

ماهیت و حکم اخلاقی توریه

حسین اترک*

چکیده

«توریه» یعنی پنهان داشتن مقصود اصلی خود از طریق به کار بردن کلامی که معنای ظاهری اش خلاف معنای اراده شده متکلم است. برخی توریه را دروغ می‌دانند. بنابراین، به کار بردن آن را تنها در مواردی که دروغ جایز است، مجاز می‌شمارند. برخی دیگر، توریه را مطلقاً جایز می‌شمارند. منشاء اختلاف از اینجا ناشی می‌شود که ملاک دروغ بودن کلام، خلاف واقع بودن ظاهر کلام است، یا خلاف واقع بودن مقصود متکلم. از آنجایی که متکلم در توریه معنای خلاف واقعی از کلامش اراده نکرده و بدون توجه به مقصود و مراد گوینده از کلامش نمی‌توان آن را دروغ خواند، توریه مصداق دروغ نیست. اما در باب حکم توریه، باید به انواع توریه بر حسب قصد متکلم توجه داشت. اگر مقصود از توریه، صرفاً پنهان داشتن مقصود اصلی خویش از کلام باشد، بدون اینکه با عدم نصب قرائن کلامی لازم یا نصب قرائن انحرافی، موجب فریب مخاطب شود، در آن صورت توریه جایز است؛ زیرا پنهان کردن مقصود اصلی و واقع، فی حد نفسه، عمل غیر اخلاقی نیست مگر عناوین ثانویه بر آن مترتب شود. اما اگر در توریه قصد فریب مخاطب وجود داشته باشد و گوینده بخواهد معنای خلاف واقع به مخاطب تفهیم کند، توریه مصداق فریب بوده و جایز نیست مگر در موارد جواز فریب. کلید واژه‌ها: اخلاق، توریه، دروغ، فریب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

*استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان. دریافت: 89/3/9_ پذیرش: 89/8/15

مقدمه

گاه در زندگی اجتماعی خود با دیگران، به خاطر کسب منفعی لازم است دروغ بگوییم. در این حالت، برخی دروغ می‌گویند و برخی که زندگی اخلاقی و ارزشی را دوست دارند، از خیر منفعت می‌گذرند و دروغ نمی‌گویند. اما ممکن است برخی نیز به دنبال مجوز شرعی و اخلاقی برای دروغ باشند. اگر مجوزی پیدا نشد، به دنبال راهی هستند که هم دروغ نگویند و هم به نفع خود برسند. گاه نیز ممکن است برخی از دوستان و آشنایان در زندگی خصوصی ما تجسس کنند و بخواهند از کارهای ما، که دوست نداریم دیگران از آن باخبر شوند، سر درآورند. از این رو، با سؤال‌های مکرر ما را اذیت می‌کنند. در این حالت، از طرفی نمی‌خواهیم در پاسخ آنان دروغ بگوییم و از طرفی، هم نمی‌خواهیم حقیقت را به ایشان بیان کنیم. از این رو، به دنبال راه فراری از این مخمصه هستیم. یکی از راه‌های فرار از این گونه محذورها، «توریه» است. در این مقاله، در صدد پاسخ به این پرسش‌ها هستیم که توریه چیست؟ آیا توریه، حکم دروغ را دارد؟ آیا توریه مطلقاً جایز است یا تنها در مواردی که مجبور به دروغ گفتن هستیم و به لحاظ اخلاقی و شرعی دروغ جایز است، باید توریه کرد؟ پس از بیان معنای توریه از نظر اهل لغت و فقهاء و علمای اخلاق، به بیان اقوال در باب حکم توریه می‌پردازیم. در نهایت، به تحلیل و جمع‌بندی و بیان نظر مختار خواهیم پرداخت.

۱. معنای توریه

توریه، لغت عربی از ماده «وری»، مصدر باب تفعیل، در اصل به معنای «ستر» و «پوشاندن» است. وقتی در مورد «خبر» به کار می‌رود، به معنای «پوشاندن حقیقت خبری و اظهار غیر آن است. به طوری که، حقیقت را وراء و پشت خود قرار دهد تا آشکار نباشد»^۱. به عبارت دیگر، «توریه آن است که لفظی به کار ببری که ظاهر در معنایی است ولی خود، معنایی دیگر از آن اراده بکنی که آن لفظ شامل آن نیز می‌شود، لکن آن معنا خلاف ظاهر لفظ است»^۲. معنای اصطلاحی آن در علم اخلاق و فقه با معنای لغوی اش تفاوتی ندارد. شیخ انصاری در تعریف آن گفته است: «لفاظی دو پهلو در کلام خود به کار ببری به نحوی که خود از آن معنایی مطابق واقع اراده کرده‌ای، ولی قصد داری که مخاطب معنایی خلاف واقع را از ظاهر کلام تو بفهمد»^۳. مثال‌های متعددی برای توریه ذکر شده است. مثلاً معاویه

به شخصی، که در قلبش مؤمن به حضرت علی علیه السلام بود، امر کرد تا حضرت را لعن کند. او بالای منبر رفت و گفت: «معاویه به من امر کرد تا علی علیه السلام را لعن کنم. آگاه باشید که من او را لعن کردم.» مراد اصلی خویش از ضمیر «او»، معاویه بوده ولی ظاهر کلامش با توجه به جمله قبل، حضرت علی علیه السلام است. یا مثلاً وقتی کلامی گفته‌اید و می‌خواهید آن را انکار بکنید، در پاسخ سائلی که می‌پرسد «آیا شما این جمله را نگفته‌اید» می‌گویید: «علم الله ما قلته.» در حالی که، مراد شما از «ما» مای موصوله است؛ یعنی «خدا می‌داند من چه گفته‌ام». ولی مخاطب از آن، «مای نافیه» متوجه می‌شود؛ یعنی «خدا می‌داند من نگفته‌ام». یا وقتی طلبکار به در خانه می‌آید و از پشت در می‌پرسد، آیا صاحب‌خانه هست؟ مستخدم در جواب می‌گوید: اینجا نیست. در حالی که، صاحب‌خانه در خانه است. ظاهر کلام او این است که، او در خانه نیست، ولی خودش از کلمه «اینجا» پشت در را اراده کرده است.

۲. شرایط توره

برخی از فقهاء دو شرط برای توره بودن یک کلام ذکر کرده‌اند: اول اینکه، لفظ به حسب فهم متعارف عرفی، ظاهر در معنایی غیر از آن باشد که مخاطب اراده کرده است؛ زیرا اگر لفظ ظاهر در معنی مراد متکلم باشد و مخاطب به خاطر قصور فهم خود، معنای ظاهری را متوجه نشود، به آن توره نمی‌گویند. دوم اینکه، اراده آن معنا از آن لفظ برای متکلم جایز باشد؛ یعنی بینشان علقه و رابطه‌ای باشد. اگر استعمال آن لفظ در آن معنا صحیح نباشد، توره نیست. مثل کسی که بگوید: پنجاه درهم به فلانی دادم و مرادش یک درهم باشد، این دروغ است نه توره.⁴

به نظر می‌رسد، باید شرط سوم نیز به آن دو اضافه کرد و آن اینکه، متکلم قصد پنهان داشتن حقیقت و مراد اصلی خود را دارد. همانطور که در تعریف بیان شد، توره یعنی کلام را طوری بیان کنی که ظاهر در معنایی غیر از آنچه خود اراده کرده‌ای باشد. متکلم از این کار مقصودی دارد و آن پنهان داشتن مراد اصلی خویش از کلام است. از این‌رو، بر اساس این شرط اگر متکلم بدون قصد پنهان داشتن مراد اصلی خویش و بدون اینکه خود متوجه باشد، کلامی بیان کند که دارای وجوه مختلفی است و می‌توان ظاهر کلامش بر همه آنها حمل کرد، و مخاطب آن را به معنایی خلاف مراد متکلم حمل کند، این توره نیست، بلکه یک سوء تفاهم است.

۳. طرح مسئله و بیان اقوال

مسئله اول در توریه این است که آیا توریه، کذب است یا نه؟ مسئله دوم اینکه، توریه در چه مواردی جایز است؟ آیا مطلقاً جایز است یا تنها در برخی موارد؟ اگر توریه، کذب باشد تنها در موارد جواز کذب، توریه هم جایز خواهد بود، ولی اگر کذب نباشد، ممکن است گفته شود مطلقاً جایز است.

پس از بیان آراء برخی از فقهاء و علماء در این مسئله، به تحلیل، بررسی و بیان نظر مختار خواهیم پرداخت. در این مسئله سه قول وجود دارد: برخی توریه را «مصدق دروغ می‌دانند»، بنابراین، آن را تنها در موارد جواز دروغ، جایز می‌دانند. برخی آن را «مصدق دروغ نمی‌دانند». بنابراین، توریه را مطلقاً جایز می‌شمارند. برخی نیز با اینکه توریه را دروغ نمی‌دانند، «اما گفتن آن را بطور مطلق، جایز نمی‌دانند». و فقط در موارد جواز دروغ، به عنوان فرار از دروغ جایز می‌دانند.

الف. مخالفان دروغ بودن توریه

۱. شیخ انصاری

شیخ انصاری در «المکاسب المحرمه» می‌فرماید: «ولاینبغی الأشکال فی عدم کونها [توریه] من الکذب و لذا صرح الاصحاح فیما سیاتی من وجوب التوریه عند الضروره بانه یؤدی بما یخرجه من الکذب».^۵ ایشان در استدلال بر نظر خویش می‌فرماید: «دلیلش این است که [در توریه] خبر به اعتبار معنایش - و آن معنایی است که کلام در آن استعمال شده - مخالف واقع نیست. همانا این مخاطب است که از کلام متکلم امری خلاف واقع فهمیده است که متکلم آن را اراده نکرده بود. بلکه ممکن است توریه از جهت اینکه مفسده‌ای بر آن مترتب شود، حرام گردد».^۶ در ادامه شیخ می‌فرماید: شاید بتوان ادعا کرد که مفسده دروغ، که همان اغراء و فریفتن است، در توریه نیز وجود دارد و به این دلیل، ممنوع باشد. بعد این ادعا را چنین رد می‌کند: کذب صرفاً به خاطر اغراء حرام نیست. اگر موجب اغراء نیز نشود، حرام است. سپس، شیخ کلام بعضی از افاضل و بزرگان را نقل می‌کند که معتقدند: آنچه در اتصاف خبر به صدق و کذب اعتبار دارد، ظاهر کلام است نه مراد متکلم. اگر کسی بگوید: «خری را دیدم» و بدون نصب قرینه از آن انسان بی‌شعور اراده کند، خبر او متصف به دروغ خواهد شد. شیخ در ردّ این دیدگاه می‌گوید: «اگر مراد ایشان اتصاف خبر

در واقع به صدق و کذب باشد، پیش‌تر گذشت که این امر دائر مدار موافقت و مخالفت مراد مخبر با واقع است؛ زیرا مراد مخبر، معنای خبر و مقصود از آن است، نه ظاهر خبر که قصد نشده است.⁷ سپس، شیخ روایاتی که دلالت بر سلب موضوع دروغ بد از توره دارند را به عنوان تأیید نقل می‌کند.⁸

۲. محقق اصفهانی

ایشان در حاشیه مکاسب پس از نقل و رد دیدگاهی که توره را دروغ می‌دانند، استدلالی برای دیدگاه خود بیان می‌کنند که مضمون چنین است. ما یک «معنا» داریم که مقصود متکلم است و یک «لفظ» که متکلم برای بیان مقصودش به کار می‌برد. یک «مدلول» که لفظ بر آن دلالت می‌کند. مدلول کلام بعد از ایجاد الفاظ وجود می‌یابد. از این‌رو، وجود اولاً و بالذات برای لفظ است و ثانیاً بالعرض برای مدلول؛ یعنی مدلول کلام، بالعرض لفظ موجود می‌شود. از طرفی لفظ وجود معناست؛ یعنی لفظ تحقق خارجی و وجود لفظی معنای مراد متکلم است. به عبارت دیگر، لفظ ظهور معناست. ظهور معنا متقوم به قصد استعمالی متکلم است؛ یعنی متکلم ابتدا باید قصد استعمال لفظ در معنایی را داشته باشد و سپس، برای اظهار آن معنا، الفاظی را به کاربرد. پس اظهار و ظهور معنا، متقوم به قصد استعمالی متکلم است. از آنجائی که، تحقق استعمال بدون قصد متکلم محال است، پس این لفظ از جهت صدورش از متکلم می‌تواند اظهار کننده معنایی باشد. و چون در توره فرض بر این است که متکلم «لفظ» را در معنایی غیر از آنچه مخاطب از ظاهر کلامش می‌فهمد و استعمال کرده، پس این معنای ظاهری لفظ متصف به صدق و کذب نمی‌شود؛ زیرا واقعی و راء آن نیست و از این جهت از قبیل انشائیات است. آنچه متصف به صدق و کذب می‌شود و واقعی وراثش هست، معنایی است که متکلم قصد استعمال لفظ در آن را داشته است.⁹

به نظر می‌رسد، آنچه که محقق اصفهانی از آن غفلت کرده، این است که درست است که قصد استعمالی متکلم در ظهور و اظهار معنا دخیل است. ولی نباید فراموش کرد که این متکلم نیست که الفاظ را بر معنای مقصود خویش وضع می‌کند، بلکه متکلم صرفاً آنها را در معنی وضع شده توسط واضعین استعمال می‌کند. پس الفاظ، ابزاری در دست متکلم برای اظهار معنای مقصود خویش است. بنابراین، باید قواعد وضع را رعایت کند و الفاظ را

در همان معانی وضع شده به کار ببرد. اگر در معنای مجازی یا غیرشایع به کار برد، باید قرینه‌ای برای این قصد استعمالی قرار دهد تا مخاطب بواسطه آن به معنای مرادش منصرف شود. در غیر این صورت، مخاطب در حمل لفظ بر معنای وضع شده‌اش صائب خواهد بود و اشکال در متکلم است که قوانین وضع را رعایت نکرده.

۳. آیت‌الله خوئی

ایشان ابتدا صدق و کذب را بر اساس مشهور تعریف می‌کنند و سپس، وارد بحث توریه می‌شوند. مشهور در تعریف کذب گفته است: عدم مطابقت ظاهر کلام با واقع. در این تعریف، مطابق، ظاهر کلام است و مطابق، واقع و نفس الامر. اگر ظاهر کلام متکلم، مطابق نفس الامر نباشد، آن را کذب خوانند. اما آیت‌الله خوئی این تعریف را صحیح نمی‌داند. می‌گویند مطابقت و عدم مطابقت مراد متکلم با واقع، ملاک صدق و کذب است، نه ظاهر کلامش. استدلال ایشان چنین است:

تحقیق این است که جمله، خبریه باشد یا انشائیه، برای ابراز صور ذهنی و اظهار دعاوی نفسانی وضع شده‌اند. واضح - هر کس که باشد - تعهد کرده و بقیه از او تبعیت کرده‌اند که هر وقت بخواهند چیزی از دعاوی و مقاصدشان را ابراز کنند آن را با جمله‌ای که مشتمل بر هیئتی خاص و وافی به مقصودشان است بیان کنند. این مرحله، مرحله دلالت لفظ بر معنای موضوع له خویش است که در آن تمام جملات خبری و انشائی، بلکه تمام الفاظ مفرد یا مرکب، از حیث ابراز مقاصد نفسانی مشترکند؛ چرا که دلالت لفظ بر معنایش بر حسب یک علقه وضعیه است که یک امر ضروری است و انفکاک بین آنها در مرحله استعمال معقول نمی‌باشد، مگر با انسلاخ لفظ از معنایش به واسطه قرائن خارجی. این دعاوی نفسانی دو نوع است: یک انشاء و دیگری اخبار. پس از تمام آنچه گفته شد، روشن گشت که مراد از مطابق - با کسره - مراد متکلم؛ یعنی دعاوی نفسانی اوست، نه ظاهر کلامش. آنچنان که مشهور توهم کرده، و مراد از مطابق - با فتحه - واقع و نفس الامری است که به وسیله دعاوی نفسانی از آن حکایت می‌شود.¹⁰

بر اساس این تعریف از کذب، می‌فرمایند: «لا شبهة فی خروج التوریة عن الکذب موضوعاً». وقتی توریه موضوعاً کذب نبود، حکم آن نیز جواز خواهد بود. از این رو، ایشان توریه را مطلقاً جایز می‌دانند، حتی در موارد غیر ضروری و غیر اضطراری.¹¹

۴. امام خمینی

ایشان در مکاسب محرمه بر مبنای روش استدلالی خاص خویش، ابتدا حداکثر دلایل

ممکن برای تقویت دیدگاه مقابل را ذکر می‌کنند. سپس، شروع به نقد همه آنها کرده و دیدگاه خود را اثبات می‌کنند. در اینجا نیز ابتدا دلایل این دیدگاه، که توره به لحاظ موضوع، کذب است یا به لحاظ حکم، ملحق به کذب است و به جز در موارد جواز کذب جایز نیست را ذکر می‌کنند. سپس، به نقد آن می‌پردازند. در نهایت، دیدگاه خود را چنین بیان می‌کنند: «فتحصل من جمیع ذلک عدم قیام دلیل علی الحاق ما لیس بکذب به توره کان او انشاء او فعلاً مع أنه قد وردت التوریه فی روایات ظاهرة فی جوازها مطلقاً».¹² سپس روایاتی که بر جواز توره دلالت دارند را مورد بحث قرار می‌دهند سرانجام، می‌فرمایند: «از آنچه گذشت نتیجه می‌شود که توره و همچنین انشاءات و افعالی که مفید فایده کذب هستند، به خاطر اصل، و قصور ادله بلکه دلالت برخی روایات بر جواز، حرام نمی‌باشند».¹³ در جای دیگر ایشان در نقد کلام مرحوم نائینی، که قائل به کذب بودن توره است، می‌فرمایند:

این سخن به لحاظ عرف و لغت ممنوع است؛ چون کذب عبارت است از: إخبار به خلاف واقع و در آن، ظهور کلام و فهم مخاطب دخالتی ندارد. [سپس، در ردّ دلیل نائینی می‌گویند]: اینکه گفته می‌شود توره از نظر ملاک و حکم با کذب مشترک است، چون مفسده کذب، اغراء به جهل و ایقاع دیگران در مفسده است که در توره هم وجود دارد، ممنوع است. زیرا ملاک کذب عدم تطابق با واقع است، نه اغراء به جهل. شکی نیست کذب حتی اگر مفسده‌ای بر آن مترتب نشود و موجب اغراء نگردد، باز حرام است. در ضمن، دلیلی بر حرمت مطلق اغراء به جهل نیست. کسی که به دروغ می‌گوید: قطر زمین فلان اندازه است یا فاصله ما از خورشید فلان قدر است، به خاطر کذب مرتکب حرام است، ولی مفسده‌ای بر حرفش مترتب نیست.¹⁴

ب. موافقان کذب بودن توره

۱. ملا صالح مازندرانی:

ایشان در شرح اصول کافی می‌فرماید: «جاهل تصور می‌کند توره خارج از موضوع کذب است. اگر کلامی بگوید که ظاهرش کذب است، ولی معنای صادقی از آن اراده کند، کلامش کذب نخواهد بود». سپس چنین استدلال می‌کنند که اگر توره موضوعاً کذب نباشد و حکم حرمت را نداشته باشد، لازم می‌آید که هر کذبی به وسیله توره جایز گردد،

اگر چه جزء موارد جواز کذب، که در روایات تنها سه مورد ذکر شده، نباشد. قطعاً این مراد شارع نیست. کذب و توریه تنها در آن سه مورد جایز است، نه بیشتر. غرض از توریه این است که در مواردی که کذب شرعاً جایز است، انسان توریه کند تا زبانش به کذب عادت نکند؛¹⁵

یعنی در جایی که مجبور به دروغ هستیم و شرع آن را اجازه داده است، برای فرار از دروغ گفتن، توریه کنیم تا مفسده کمتری متحمل شویم، نه اینکه توریه مطلقاً جایز باشد.

۲. آقا رضا همدانی

ایشان در استدلال بر کذب بودن توریه می‌گویند:

هر کلامی خصوصیات شخصی‌ای دارد که متمم مراد متکلم هستند و به منزله فصول منوعه برای لفظ هستند که پرده از مراد متکلم بر می‌داند؛ یعنی همانطور که فصول، اجناس را به نوع محصل تبدیل می‌کنند، این خصوصیات شخصی هم کلام را دارای معنای محصل می‌سازند. در توریه این خصوصیات شخصی کلام، عمداً بیان نمی‌شود تا دلالت الفاظ مبهم بماند و مخاطب آنها را به معنای دیگری حمل کند. اگر کسی آیه «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض» را بخواند و از «داوود» شخص دیگری غیر از حضرت «داوود» را اراده کند، کذب است.¹⁶

۳. ملا مهدی نراقی

ایشان توریه و تعریض به کذب را قائم مقام کذب می‌دانند و معتقدند: محذور کذب، که تفهیم امر خلاف واقع بود، در اینجا هم وجود دارد. لذا انسان تنها در موارد جواز کذب، حق دارد از توریه استفاده کند. بنابراین، توریه و تعریض به کذب به طور مطلق و در موارد غیراضطراری جایز نیست.¹⁷

نکته‌ای که نراقی در محذور کذب بیان کردند، یعنی «تفهیم امر خلاف واقع». نکته مهمی است و نشان می‌دهد که کذب اولاً و بالذات وصف مخبر است نه خبر؛ یعنی محذور کذب و دلیل حرمت آن به خاطر گفتن خبر خلاف واقع نیست، بلکه به خاطر این است که امر خلاف واقع را می‌خواهید به مخاطب تفهیم کنید و با این کار موجب اشتباه و فریب او شوید. کسانی که کذب را اولاً و بالذات وصف خبر می‌دانند می‌گویند: و محذور کذب گفتن خبر خلاف واقع و صدور آن از دهان است. پس اگر خبر خلاف واقعی از دهان صادر نشود، کذب نیست. در توریه هم خبر خلاف واقع صادر نشده؛ زیرا متکلم

معنای مطابق واقع اراده کرده است. پس توره اشکال ندارد. اینکه مخاطب امر خلاف واقع را متوجه شده به خاطر خطای خودش است.

این افراد از این مطلب غفلت کرده‌اند که خود خبر، موضوعیت ندارد، بلکه خبر و گزاره صرفاً ابزار و وسیله است که ما به وسیله آن مراد خود را به دیگری تفهیم می‌کنیم. پس، نکته اصلی تفهیم متکلم است. اگر متکلم به نوعی صحبت کند که امر خلاف واقع تفهیم شود، محذور کذب هنوز باقی است. گرچه لفظاً عبارت خلاف واقعی به کار نبرده است. نراقی در ادامه استدلال خویش می‌گوید:

خود صدق و راست‌گویی مقصود لذاته نیست، بلکه صدق به خاطر هدایت و دلالت مخاطب به حق موضوعیت دارد. بنابراین، به قالب و صورت خبر صادق توجه نمی‌شود، بلکه به معنا و حقیقتش توجه می‌شود.¹⁸

ج. مخالف کذب و مطلقاً جایز بودن توره

غزالی

غزالی به طور مفصل و روشن در مورد کذب بودن یا نبودن توره صحبت نمی‌کند، ولی پس از طرح مبحث کذب می‌گوید: اگر حاجت به دروغ افتد، در آن زمان، بزرگان توره به کار می‌برند که هم دروغ نگفته باشند و هم حاجت رفع کنند: «بدانکه این [توره] نیز آن وقت روا بود که حاجت باشد؛ چون مردمان را اندر غلط افکندن روا نبود، اگر چه لفظ راست باشد».¹⁹ از این عبارت غزالی چنین بر می‌آید که او توره را کذب نمی‌داند، ولی گفتن آن را مطلقاً نیز جایز نمی‌داند و تنها در موارد جواز کذب، آن را جایز می‌شمارد.

غزالی همچنین با استناد به برخی احادیث توره را برای دل‌خوشی و ادخال سرور در دل دیگران جایز می‌داند، ولی در مواردی که ضرری داشته باشد جایز نیست. دلیل او احادیثی است که بر شوخی‌های پیامبر دلالت می‌کند. مثلاً به پیز زنی فرمود: «پیز زن وارد بهشت نمی‌شود» که مرادشان این بوده که پیز زنان وقتی وارد بهشت می‌شوند، جوان می‌گردند و پیز وارد نمی‌شوند.²⁰

تحلیل و بیان نظر مختار

۱. ماهیت و حکم توره

در ابتدای بحث تعاریفی از اهل لغت برای توره ذکر کردیم. فیومی در تعریف توره گفته

است: «أن تطلق لفظاً ظاهراً في معنى و تريد به معنى آخر يتناوله ذلك اللفظ لكنه خلاف ظاهره».²¹ صاحب مجمع البحرين گفته: «وريت الخبر تورية اذا سترته و أظهرت غيره حيث يكون للفظ معنيان أحدهما أشيع من الآخر و تنطق به و تريد الخفي».²² شيخ انصاری نیز گفته است: «و هو أن يريد بلفظ معنى مطابقاً للواقع و قصد من القائه أن يفهم المخاطب منه خلاف ذلك مما هو ظاهر فيه عند مطلق المخاطب او المخاطب الخاص».²³ از بررسی این تعاریف، باید گفت: شخص تورية کننده:

(الف) قصد اخبار خلاف واقع و كذب ندارد. ولی؛

(ب) بنا بر ملاحظاتی می‌خواهد واقع از مخاطب مخفی بماند. بنابراین؛

(ج) الفاظی به کار می‌بندد که دو پهلو هستند؛ یعنی الفاظی که یا مشترک لفظی هستند و معانی متعدد دارند که این معانی از حیث استعمال لفظ در آنها یا یکسان است. در آن صورت، برای تعیین معنای آن نیازمند به نصب قرینه است. یا یک معنا شایع‌تر از معنی دیگر است و معانی دیگر خفی و غیرشایع که در آن صورت، استعمال لفظ در معنای خفی نیازمند قرینه است. یا لفظ به کار رفته، جزء الفاظ اشاره و ضمائر است که تعیین معنای آن نیازمند قرینه حالبه و مقالیه است؛

(د) متکلم برای کتمان واقع از بیان این قرائن حالی و مقالی صرف نظر می‌کند و موجب اشتباه مخاطب در تشخیص مراد متکلم می‌شود.

نکته مهم در ماهیت و تعریف تورية این است که آیا در تورية متکلم با اظهار کلامش موجب به اشتباه افتادن مخاطب می‌شود یا اینکه مخاطب خود معنای اشتباه و خلاف مقصود متکلم از کلام او می‌فهمد؟ طبق تعریف فیومی، متکلم قصد به اشتباه انداختن مخاطب را ندارد. او فقط کلامی را ابراز داشته است که دارای معانی متعدد است: یکی معنای ظاهری و دیگری معنای مخفی و غیرظاهر است. مراد اصلی او، آن معنای غیرظاهری است. اما در دو تعریف بعدی اشاره شده است که متکلم قصد به اشتباه انداختن مخاطب را دارد. در تعریف مجمع البحرين، متکلم، مراد خویش را پنهان می‌کند و با به کار بردن کلام در معنای مخفی آن و بدون نصب قرینه، موجب اشتباه مخاطب می‌شد. اما در تعریف شیخ انصاری به روشنی به قصد متکلم از تورية، که به اشتباه انداختن مخاطب است، تصریح شده است.

براین اساس، می‌توان توره را به دو نوع تقسیم کرد:

1. توره‌ای که در آن متکلم قصد فریب مخاطب را ندارد و تنها با بیان کلامی که دارای

معانی متعدد و وجوه مختلف است، قصد پنهان داشتن مقصود اصلی خویش را دارد؛

2. توره‌ای که در آن متکلم قصد فریب مخاطب و به اشتباه انداختن او را دارد، از

این‌رو، کلامی را بیان می‌دارد که ظاهر در معنایی است که خلاف واقع است. در حالی‌که،

خود معنای دیگری را از آن اراده کرده است. در این قسم، متکلم برای فریب مخاطب

قواعد دستور زبانی را رعایت نمی‌کند. مثلاً بدون نصب قرینه معینه، کلامی بیان می‌کند که

در آن لفظ مشترک یا لفظی با معنای خفی و شایع به کار رفته است. چه بسا قرائن حالیه و

مقالیه کلام آن را منصرف به معنای نادرستی می‌کنند که متکلم اراده‌اش نکرده است.

به نظر می‌رسد، نکته مهمی که از نظر فقهاء و علمای اخلاق مغفول مانده است، توجه

به انواع توره است. از آنجا که توره می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد، چه بسا این انواع

مختلف، احکام مختلفی داشته باشند. آنچه به نظر می‌رسد، دخالت مستقیم در حکم جواز

یا عدم جواز توره دارد، قصد و اراده متکلم از به کارگیری توره است. نوع اول توره که

در آن، مقصود متکلم از توره مخفی نگاه داشتن حقیقت و مراد اصلی خویش از کلام

است، مطلقاً جایز می‌باشد؛ زیرا پنهان کردن حقیقت، به خودی خود، عنوانی نیست که

دارای قبح اخلاقی باشد. از این‌رو، فی حد نفسه، عملی جایز است. گاهی اوقات پیش

می‌آید که مخاطب با سؤالات متعدد قصد تجسس در مسائل خصوصی شما را دارد. از

سوی دیگر، شما بنا به عللی، مجبور به پاسخ دادن به او هستید. از این‌رو، برای فرار از

سؤالات او و مخفی داشتن امور خصوصی زندگی خویش، همچنین برای پرهیز از

دروغگویی، توره می‌کنید. در اینجا غرض از توره، فریب دادن مخاطب نیست، بلکه

صرفاً مخفی داشتن حقیقت است.

البته، ممکن است این قسم از توره به اعتبار دیگری، دارای عنوان ثانویه حسن (یا

وجوب) و قبح (یا حرمت) شود. مثلاً، اگر پنهان داشتن حقیقت، موجب ضرر جانی و مالی

به دیگران شود، به طوری‌که این ضرر وارده تأثیر مستقیم پنهان‌کاری ماست. در اینجا،

عنوان ثانویه اضرار به غیر بر توره اضافه می‌شود و آن را قبیح می‌سازد. و یا بر عکس،

ممکن است بیان حقیقت و معنای واقعی کلام، برای متکلم یا دیگری، ضرر مالی و جانی

داشته باشد و متکلم نمی‌خواهد با دروغ گفتن، حقیقت را از مخاطب پنهان کند؛ زیرا ممکن است بعداً دروغش فاش شود و ضرر بزرگتری متوجه وی شود و یا به خاطر تقدس و تنزه عالی، نمی‌خواهد به هیچ وجه زبانش به دروغ باز شود. از این رو، برای پنهان کردن حقیقت و دفع ضرر احتمالی توریه می‌کند. توریه در اینجا چون مصداق دفاع از خود و حفظ نفس و مال محترمه است، قطعاً جایز و بلکه واجب است. توریه‌های به کار رفته توسط ائمه علیهم‌السلام غالباً از این نوع بوده است.

اما نوع دوم توریه، که در آن متکلم قصد فریب و به اشتباه انداختن او را دارد، مصداق عمل غیراخلاقی و زشت و «فریب» است و قطعاً جایز نیست مگر در جایی که فریب جایز باشد. در تعریف فریب گفته‌اند: «فریب آن است که انسان عامداً و با علم به نادرستی چیزی، موجب شود که دیگری آن باور نادرست در مورد آن چیز پیدا کند»²⁴ در توریه نیز متکلم می‌خواهد مخاطب باور نادرستی در مورد واقع پیدا کند و حقیقت را آن‌گونه که هست، از کلام او متوجه نشود. در واقع، مراد غزالی، که در توضیح معنای توریه به حیل و فریب بودن آن اشاره می‌کند، همین قسم است. وی می‌گوید: «بدان‌که چون بزرگان را حاجت افتاده است به دروغ، حیل کرده‌اند و به الفاظ راست طلب کرده‌اند، چنان‌که آن کس چیزی دیگر فهم کند که مقصود بود و آن را معاریض گویند»²⁵ بنابراین، در اینجا گرچه توریه، مصداق کذب نیست، ولی مصداق چیزی بدتر از کذب یعنی فریب است. گاه ممکن است متکلم قصد دادن خبر خلاف واقع به مخاطب را دارد، ولی چون دروغ گفتن جرم است و باید بعداً در دادگاه پاسخ‌گوی آن باشد، توریه می‌کند و کلامی دو پهلو اظهار می‌دارد که معنای ظاهری‌اش خلاف واقع است. ولی معنای باطنی‌اش که خود قصد کرده مطابق واقع است. بدین ترتیب، مفری برای خود درست می‌کند تا در صورت شکایت علیه او بتواند از خود دفاع کند. این قسم توریه در بین مردم مقدس‌مآب، که به دنبال کلاه شرعی هستند، بیشتر رواج دارد.

۲. توریه، کذب نیست

در توریه چون متکلم قصد اخبار خلاف واقع را ندارد و معنای مرادش از کلام نیز خلاف واقع نیست، بنابراین در توریه قطعاً کذب مخبری وجود ندارد. اما در کذب، متکلم قصد اخبار خلاف واقع را دارد و معنای مراد و ظاهری هر دو متحد بوده و خلاف واقع است.

اما ممکن است توره به اعتباری، کذب خبری داشته باشد. اگر در تعریف کذب، مخالفت ظاهر کلام با واقع را ملاک بدانیم، نه مخالفت اعتقاد و مراد متکلم را، در این صورت، توره، کذب خبری خواهد داشت. منشأ اصلی نزاع در کذب بودن یا نبودن توره، همین جا است که برخی مثل آیت‌الله خوئی مطابقت اراده متکلم با واقع را ملاک کذب می‌دانند. برخی نیز مثل نراقی و غزالی و مشهور علماء مطابقت ظاهر کلام را.

همانطور که در بیان کلام نراقی گذشت، مقصود از به کارگیری الفاظ و جملات، تفهیم معانی اراده شده است. دلیل اینکه صدق و راستگویی نیکو شمرده می‌شود، به این دلیل است که مخاطب را در پاسخ سئوالش به واقع و حق می‌رساند، نه اینکه صرفاً کلام و الفاظی از دهان خارج شود که خلاف واقع نباشد. الفاظ و شرط تطابق و عدم تطابق آنها با واقع، همه ابزار و وسیله برای هدف راهنمایی و ارشاد مخاطب به حق هستند. توره یعنی رها کردن هدف تکلم و مشغول شدن به وسایل. از این رو، توره از این جهت که مخاطب را به حقیقت رهنمون نمی‌سازد، مانند کذب است. منشأ این عدم هدایت، عدم به کارگیری صحیح الفاظ توسط متکلم است. بنابراین، آنجا که حق مخاطب دانستن واقع و وظیفه ما هدایت او به حقیقت است، توره قطعاً اشکال اخلاقی دارد.

بنابراین، اگر کذب را تفهیم خلاف واقع تعریف کنیم؛ یعنی متکلم الفاظی به کار ببرد که موجب گمراهی و فهم خلاف واقع توسط مخاطب شود، در این صورت توره قطعاً کذب خبری است.

به هر حال، چون در توره متکلم قصد اخبار خلاف واقع ندارد و به نظر می‌رسد، در کذب بودن یک کلام، تنها خلاف واقع بودن ظاهر آن شرط نیست و مراد متکلم و مقصود اصلی او از کلام نیز شرط است، و چون الفاظ به کار رفته در توره مشخصاً معنای خلاف واقع ندارند. به نظر می‌رسد، توره مصداق کذب نباشد. ولی کذب نبودن توره به معنای جواز مطلق آن نیست. بنابراین، حکم اخلاقی توره این است که اگر در توره صرفاً قصد پنهان داشتن معنای حقیقی کلام باشد و قصد فریب و به اشتباه انداختن مخاطب در فهم معنای حقیقی نباشد و الفاظ به کار رفته در کلام نیز طوری نباشد که موجب فریب مخاطب گردد، در این صورت توره جایز است. اما اگر قصد فریب مخاطب باشد و با الفاظ به کار رفته موجب فریب او گردد، توره جایز نیست، مگر در مواردی که کذب و

فریب جایز است. همانطور که برخی از علماء گفته‌اند: هدف از توریه این است که در مواردی که کذب به خاطر اضطرار جایز است، شخص زیانش به کذب عادت نکند و اگرچه ظاهر کلامش دروغ است ولی باطن وجودش دروغ نباشد و قبح و خبث دروغ به باطن سرایت نکند.

۳. بحث روایی

همانطور که گفته شد، برخی از فقهاء به دلیل برخی روایت قائل به جواز مطلق توریه شده بودند. در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. از امام صادق علیه السلام در مورد قول خداوند عزوجل در قصه حضرت ابراهیم علیه السلام پرسیده شد که فرموده است: «قال بل فعله کبیرهم هذا فاسئلوهم ان کانوا ینطقون». امام پاسخ دادند: «نه بت بزرگ آن را کار را انجام نداد و نه ابراهیم دروغ گفت». گفته شد: چطور ممکن است؟ امام فرمودند: «همانا ابراهیم گفت: «فاسئلوهم ان کانوا ینطقون»؛ یعنی «اگر بتان سخن بگویند، پس بت بزرگ انجام داده است و اگر سخن نگویند، پس بت بزرگ انجام نداده است. آنها سخن نگفتند. پس بت بزرگ آن کار را انجام نداده بود و ابراهیم هم دروغ نگفته است».²⁶

در توضیح کلام حضرت می‌توان گفت: حضرت ابراهیم به این صورت توریه کرده که در جمله شرطیه، بین مقدم و تالی فاصله انداخته بود. در اصل، مراد واقعی ایشان این بود که «ان کانوا ینطقون، فکبیرهم فعل و ان لم ینطقوا، فلم یفعل کبیرهم شیئاً». در حالی که، ظاهر کلام ایشان آن است که «ان کانوا ینطقون» مقدم برای تالی «فاسئلوهم» است.

۲. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در مورد قول حضرت یوسف، که خطاب به کاروان برادرانش می‌گوید: «أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنِّكُمْ لَسَارِقُونَ» و همچنین قول حضرت ابراهیم در مورد بت‌ها سؤال می‌شود. حضرت پاسخ می‌دهند: که نه یوسف علیه السلام دروغ گفت و نه ابراهیم علیه السلام. حضرت در دلیل دروغ نبودن کلام ایشان، به توریه بودن آن اشاره نمی‌کنند، بلکه می‌فرمایند: خداوند دروغ گفتن برای اصلاح را دوست می‌دارد و یوسف علیه السلام و ابراهیم علیه السلام قصد اصلاح داشتند. این تعلیل حضرت نشان می‌دهد که کلام آنان موضوعاً دروغ بوده، ولی به دلیل اصلاح بودن، نه تنها اشکال نداشته، بلکه محبوب خداوند بوده است.²⁷ در روایات متعدد دیگری نیز حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَا كَذَبَ عَلَيَّ مُصْلِحٍ». سپس،

دو مورد حضرت یوسف علیه السلام و ابراهیم را به عنوان مثال ذکر می‌کنند که ظاهر کلامشان این است که کسی که به خاطر اصلاح دروغ می‌گوید، اصلاً سخنش دروغ نیست.²⁸

3. باز در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در مورد داستان حضرت یوسف و ابراهیم سؤال می‌شود. امام علیه السلام قول حضرت ابراهیم علیه السلام «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ»، را مانند حدیث اول توجیه می‌کند و قول دیگر ایشان: «إِنِّي سَقِيمٌ» را که ظاهر کلام دلالت بر بیماری بدنی حضرت می‌کند، در حالی که ایشان سالم بودند، چنین توجیه می‌کنند که او توره کرده است. مرادش این بوده که «من در دینم سقیم هستم». اما در مورد قول حضرت یوسف علیه السلام: «أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» می‌فرمایند: مراد یوسف این بود که شما قبلاً یوسف را از پدرتان دزدیده‌اید. یوسف به آنان نگفت که «شما ظرف پادشاه را دزدیده‌اید»، بلکه گفت «ظرف پادشاه را نمی‌یابیم».²⁹

4. روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام است که به حضرت گفته می‌شود: شما چنان سخن می‌گویید که برای کلامتان هفتاد وجه و راه فرار وجود دارد. حضرت فرمودند: من کاری می‌کنم که پیامبران کرده‌اند. سپس، داستان حضرت ابراهیم و یوسف را بیان می‌کنند.³⁰

5. روایتی که امام خمینی علیه السلام به عنوان دلیل بر جواز مطلق توره و کذب نبودن آن به آن تمسک می‌جویند، روایتی از کتاب مستطرفات ابن ادریس است. در این روایت، مردی از امام صادق علیه السلام در این مورد می‌پرسد که به در خانه می‌آیند و اجازه ورود می‌خواهند. صاحب‌خانه به کنیز خود می‌گوید: بگو اینجا نیست. امام می‌فرماید: «اشکالی ندارد، کذب نیست». امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: ظاهر روایت این است که کنیز به جای خالی خانه اشاره می‌کند و می‌گوید مولایم اینجا نیست.

جمع بندی روایات

1. روایت دوم دلالت بر این دارد که کلام حضرت ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام دروغ بوده است. ولی چون برای اصلاح بوده، از موارد جواز دروغ می‌باشد. روایت «لَا كَذِبَ عَلَيَّ مُصْلِحٍ»، که نفی موضوع کذب از کذب مصلح می‌کند، را باید به نفی حکم حرمت از کذب اصلاحی حمل کنیم.

2. روایات اول و سوم دلالت بر این دارد که کلام حضرت ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام، کذب نبوده، بلکه توره بوده است. با توجه به مقام عصمت نبوت، این دو مورد را باید حمل

به توریه کرد و در مقام جمع با روایت دوم، باید گفت: این روایت اشاره به این دارد که کلام ایشان توریه بود، ولی حتی اگر هم کذب باشد، از موارد جواز کذب بوده است.

3. همچنین روایت اول و سوم اشاره دارند به اینکه دو مورد از توریه برای اصلاح بوده؛ یعنی جایی که دروغ در آنجا جایز است. بنابراین، دلالت بر جواز مطلق توریه نمی‌کنند، بلکه توریه در جایی جایز است که مجبور به دروغ هستیم و برای فرار از دروغ ضروری، توریه می‌کنیم.

4. این حدیث اشاره به نوع اول توریه دارد که متکلم بدون قصد فریب دیگران صرفاً کلامی دارای وجوه و معانی متعدد ذکر می‌کند تا مقصود اصلی خویش را پنهان کند. این نوع توریه، نه تنها اشکال ندارد، بلکه دلالت بر فراست مؤمن نیز می‌کند. این گونه توریه مطلقاً جایز است. البته، با توجه به ذیل حدیث، که استناد به داستان حضرت یوسف و ابراهیم می‌شود، بعید نیست که بگوییم توریه برای پنهان داشتن حقیقت نیز جایی مجاز است که فاش شدن حقیقت، خطری متوجه انسان می‌کند. همچنان‌که در زمان امام باقر و صادق علیهما السلام ممکن بود خبرچینان به خلفاء وقت سعایت ائمه را بکنند و مشکل برایشان ایجاد کند. به خصوص که در روایات دیگری، توریه را برای تقیه لازم و واجب می‌دانند.³¹

5. به نظر می‌رسد توریه به کار رفته در روایت پنجم، از نوع دوم توریه است که گوینده قصد فریب مخاطب را دارد و می‌خواهد او متوجه نشود که مولایش در خانه است. از این رو، در نگاه اول با دلیل عقلی، که بر فریب و ممنوع بودن این قسم از توریه آوردیم، تعارض دارد. برای رفع تعارض باید گفت: آنچه روایت بر آن دلالت دارد، جواز مطلق این قسم از توریه نیست، بلکه ظاهراً سائل از امام صادق علیه السلام در مورد دروغ بودن یا نبودن این کلام می‌پرسد و حضرت در پاسخ می‌فرماید: این کلام، دروغ نیست. ولی امام علیه السلام در این حدیث در مقام بیان حکم این نوع توریه نیستند، بلکه صرفاً کذب بودن آن را نفی می‌کنند. ولی ممکن است از جهت دیگر این کلام ممنوع باشد. از این رو، با توجه به روایات دیگر، که توریه را در مورد اصلاح جایز می‌دانند و با توجه به دلیل عقلی بر فریب بودن این نوع توریه، باید از اطلاق این حدیث دست کشید و به موارد جواز توریه حمل کرد.

۴. مجوزات توبیه

قسم دوم توبیه، که با قصد فریب بود، تنها در مواردی جایز بود که فریب و دروغ جایز بودند. بنابراین، اشاره مختصری به موارد جواز فریب و کذب ضروری است. تا آنچه در منابع فقهی و اخلاقی به طور مفصل مورد بحث قرار گرفته است، دروغ و مجوزات آن است. از آنجا که دروغ نوعی فریب است، مجوزات دروغ، مجوزات فریب و در نتیجه، توبیه با قصد فریب خواهد بود. این مجوزات را می‌توان به دو قسم: عقلی و نقلی تقسیم کرد. مجوز عقلی، تنها یک مورد است و آن مورد ضرورت. ضرورت مصادیقی دارد که عبارتند از: اکراه؛ اضطرار؛ دوران امر بین محذورین؛ معنای اکراه آن است که کسی انسان را مجبور به دروغ گفتن کند به گونه‌ای که اختیار از او سلب شود. در این صورت، کذب جایز می‌گردد. اضطرار شامل ضرر مالی، جانی، آبرویی و مالی قابل توجه می‌شود. برای دفع این ضررها، کذب جایز است. البته، ضرر غیر از عدم النفع است. ضرر کاسته شدن و از دست دادن سرمایه موجود است. ولی عدم النفع، عدم افزودن بر سرمایه موجود است. از کلام علماء روشن می‌شود که دروغ برای جلب نفع جایز نیست. نراقی در این باره می‌گوید: «لاریب فی ان ما یجب و یضطر الیه هو الکذب لامور فی فواتها محذور و اضرار و لیس کل الکذب لزیاده المال و الجاه و غیر ذلک مم یستغنی عنه فانه محرم قطعاً از فواته لایوجب ضرراً او فساداً و اعداماً للموجود بل انما یوجب فوات حظ من حظوظ النفس».³²

اما مورد سوم از مجوزات کذب، مقام تراحم محذورین است؛ یعنی از طرفی اگر راست بگویید محذوری پیش می‌آید. مثلاً واجبی ترک می‌شود یا ارتکاب حرامی لازم می‌آید. از سوی دیگر، اگر دروغ بگویید، مرتکب حرام خواهید شد. این مقام دوران امر بین محذورین است که مجوز کذب است. با این شرط که محذور کذب از محذور مزاحم دیگر آسان‌تر باشد؛ یعنی در نظر شارع یا عرف ارتکاب آن محذور دیگر قبح بیشتری از ارتکاب محذور کذب دارد. مثل اینکه اگر راست بگویید، جان انسان بی‌گناهی به خطر می‌افتد یا آبرویش می‌رود.

اما در مجوزات نقلی کذب باید گفت که مشهورترین حدیثی که بر جواز کذب در برخی موارد دلالت دارد: یعنی «کل کذب مسئول عنه صاحبه یوما الا فی ثلاثه: رجل کاند فی حربه فهو موضوع عنه، او رجل اصلح بین اثنتین... او رجل وعد اهله شیئاً و هو لایرید

آن یتیم لهم». ملاصالح مازندرانی در این زمینه می‌گوید: مضمون حدیث متفق علیه بین خاصه و عامه است.³³

مواردی که در روایات ذکر شد، مواردی هستند که برخی دلیل عقلی نیز موافق آنها است. برخی فقط به خاطر دلیل شرعی جایز شده‌اند. جواز دروغ به موقع جنگ موردی است که مورد تأیید عقل نیست. ولی دروغ به خاطر اصلاح بین مردم و دروغ به همسر و فرزندان چیزی نیست که بتوان دلیل عقلی موافق آن درست کرد. بنابراین، موارد جواز کذب، فریب و توریه با قصد فریب، شش مورد است.

نتیجه‌گیری

در مورد حکم توریه از حیث جواز و عدم آن، اقوال سه‌گانه‌ای وجود داشت: برخی چون توریه را به لحاظ ماهوی دروغ و کذب نمی‌دانند، به کار بردن آن را مطلقاً جایز می‌دانند. برخی چون آن را به لحاظ ماهوی، دروغ می‌دانند، به کار بردن آن را جایز نمی‌دانند مگر در موارد جواز کذب. غزالی با آنکه آن را کذب نمی‌داند، ولی به کار بردن آن را جایز نمی‌داند مگر در موارد جواز کذب. دلیل وی این است که توریه فریب و حيله است و فلسفه وجودی آن، فرار از دروغ گفتن در موارد ضرورت است. دیدگاه نگارنده این است که توریه انواعی دارد که احکامشان متفاوت است. یک نوع توریه صرفاً به قصد پنهان داشتن مراد اصلی خویش است که با اظهار کلامی دو پهلو، که دارای معانی متعدد است، بیان می‌شود، بدون اینکه در کلام با عدم نصب قرینه لازم یا با نصب قرینه منحرف کننده، موجب اشتباه و فریب مخاطب شود. نوع دیگر توریه با قصد فریب و به اشتباه انداختن مخاطب صورت می‌گیرد. در این قسم، متکلم عامداً با اظهار کلامی، که معنای ظاهری اش نادرست و خلاف واقع است و با عدم رعایت قواعد دستوری یا با نصب قرائن منحرف کننده، موجب اشتباه مخاطب در فهم معنای مراد متکلم می‌شود. نوع اول توریه مطلقاً جایز است؛ زیرا کتمان حقیقت و مراد اصلی خویش از کلام، به خودی خود جایز است، مگر اینکه عناوین ثانویه ممنوعه عارض آن شود. ولی نوع دوم جایز نیست؛ زیرا مصداق فریب است که زشتی آن بدتر از دروغ است.

پی نوشت ها

1. ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 389؛ اسماعیل بن حمار جوهری، صحاح، ج 4، ص 2523.
2. احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ماده وری، ص 656.
3. شیخ انصاری، مکاسب محرمة، ج 1، ص 150.
4. سیدصادق روحانی، الفقه الصادق، ج 14، ص 428-429.
5. شیخ انصاری، همان، ج 1 ص 150.
6. همان.
7. همان.
8. همان، ص 151.
9. اصفهانی، حاشیه مکاسب، ج 2 ص 43-44.
10. خوئی، المصباح الفقاهه، ج 1 ص 611.
11. همان، ص 612.
12. امام خمینی، مکاسب محرمة، ج 2 ص 47.
13. همان، ص 49.
14. امام خمینی، کتاب البیع، ج 2 ص 64-65.
15. ملاصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج 9 ص 406.
16. آقا رضا، مصباح الفقیه، ج 1 قسم 2 ص 565.
17. مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 2 ص 100.
18. همان.
19. محمد غزالی، کیمیای سعادت، ص 463.
20. همان، ص 487.
21. احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ماده وری، ص 656.
22. فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، ج 4، ص 25، ماده وری.
23. شیخ انصاری، مکاسب المحرمة، ج 2، ص 150.
24. Mahon, James Edwin, *The Definition of lying and Deception*, p.13.
25. محمد غزالی، کیمیای سعادت، ص 487.
26. امام خمینی، کتاب البیع، ج 2 ص 64-65.
27. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 2 ص 217.
28. همان، ج 2 ص 342.
29. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج 11 ص 77.
30. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 8 ص 100.
31. ر.ک. همان.
32. مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 2 ص 99-100.
33. ملاصالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج 9 ص 406.

منابع

- ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، 1405 ق.
- اصفهانى، حاشیه المكاسب، تحقیق شیخ عباس محمد آل سبأ، المطبعة العلمية، بی جا، اخراج دار المصطفى لاحیاء التراث، 1418 ق.
- امام خمینی، المكاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان، 1410 ق.
- امام خمینی، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، 1410 ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، المكاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان، 1376.
- الجوهري، اسماعیل بن حمار، الصحاح، بی جا، دارالعلم للملایین، 1368.
- خوئی، المصباح الفقاهه، تقرير ميرزا محمدعلى توحيدى تبريزى، نجف، المطبعة الحيدريه، 1374 ق.
- روحانى، سيدصادق، الفقه الصادق، مدرسة الامام الصادق، المطبعة العلمية، الطبعة الثالث، 1412 ق.
- غزالی، محمد، كيميای سعادت، بی جا، طلوع و زرین، 1361.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، هجرت، 1405.
- کلبینی، محمد بن یعقوب، اصول الكافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365.
- مازندرانى، ملاصالح، شرح اصول کافى، بی تا، بی جا، CD المعجم الفقہى آیت الله گلپایگانى، نسخه سوم، 1425 ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404 ق.
- نراقى، مهدى، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، 1379.
- همدانى، آقا رضا، مصباح الفقہ، قم، المكتبة الصدر، بی تا.

Mahon, James Edwin, *The Definition of lying and Deception*, First published Thu Feb 21, 2008.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی